

"مقایسه هشت داستان کوتاه فارسی بر اساس نقد زن - محور"

پانته آ نبی ثیان^۱

چکیده

با در نظر داشتن چارچوب نظریه جوزفین دونوان، ضمن انتخاب دو نویسنده مرد، به عنوان نویسندگان مشهور معاصر، به نام هدایت و آل احمد، جلوه زن، در فرهنگ مردسالار و نفوذ این فرهنگ در آثار نویسندگان مرد، به تصویر کشیده شده است. اهداف این مقاله، بررسی جلوه زن، در ادبیات مردان می باشد تا تجلی زن در قالب های کلیشه ای و ابزاراری در این دست آثار به نمایش در آید. فرض بر آن بود که در داستان های این دو نویسنده مرد، زن به صورت کلیشه ای و با نقش های قالبی به خواننده ارائه شده است و هدایت و آل احمد در برخورد با زن در مقام یک عضو مستقل جامعه، با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سنتی مردسالارانه، موضع گیری حمایتگرانه ای در برابر نمایش زنان در داستان هایشان، اتخاذ نکرده اند. پس از بررسی و تحلیل هشت داستان، می توان نتیجه گرفت که زن، در این آثار، دارای نقشی کلیشه ای و ابزاراری است و اهمیت ثانویه و نقشی منفعل دارد و به هر نحو، تسلیم ملزومات فرهنگ مردسالار زمان خویش و محقق کننده اهداف مرد است.

کلید واژه ها: فمینیسم، نقد فمینیستی، زن، زن ستیزی.

۱- مدرس دانشکده علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

Pantea19782002@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۲/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۳۰

مقدمه

به نظر می‌رسد فمینیسم برای افراد متفاوت، معناهای مختلفی دارد؛ برای شخصی چالش و برای دیگری، تغییر و برای فردی دیگر، آرزو و آرمان است. به زعم نگارنده، فمینیسم، آرمانی است، چالش گونه که در پی ایجاد تغییراتی مثبت، به نفع زنان ستم‌دیده و مظلوم و مفهومی آگاه‌کننده برای زنان در سراسر گیتی است.

در این مقاله، نخست به ارائه نظریاتی پیرامون فمینیست و پیشینه آن در آمریکا و غرب پرداخته شده و از میان نویسندگان زن و مرد، دو نویسنده نامدار مرد، برگزیده شده، تا تأثیر تفکرات مردانه، بر نوع شخصیت‌پردازی زن در داستان‌های کوتاه فارسی در سال‌های پیش از انقلاب، بررسی گردد. با مطالعه دقیق آن‌ها، ارائه خلاصه داستان‌ها و تحلیلشان، براساس چارچوب نظری جوزفین دانوان، نتایج حاصله نشان می‌دهد که زن به‌عنوان قالب‌های کلیشه‌ای هماهنگ با فرهنگ مرد سالار است.

این مقاله، به شخصیت‌پردازی زن در آثار جلال‌آل احمد و صادق هدایت می‌پردازد. در آثار آنان زن چنان با مقتضیات فرهنگ مردسالارانه تطبیق دارد که نه تنها بطن تجربه‌های زن را نشان نمی‌دهند بلکه به‌نوعی تنها به جنبه‌های منفی اخلاقیات زن تأکید داشته‌اند و زن را نه فردی کنشگر و فاعل، که ابزاری منفعل، ترسیم کرده‌اند که به حمایت و توجیه خواست‌ها و امیال مرد می‌پردازد تا تصویر زن، در روایت مردسالارانه در هم نریزد.

پیشینه تحقیق

مقاله‌ای تحت عنوان " بهره‌گیری از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی در نقد ادبی، برای اندیشه بود که نقد ادبی نوعی تفکر انتقادی است که در طول تاریخ، بر مبنای قوه ذوق و سلیقه منتقد به ارزیابی و قضاوت درباره متون ادبی پرداخته‌است. هدف این مقاله، دست یافتن به الگویی بود برای متون ادبی که بتواند به نوعی دغدغه‌های نقد ادبی را روشمندان در خود داشته‌باشد که روش فرکلاف پیشنهاد شده‌بود.

مقاله‌ای تحت عنوان نقد پسااستعماری و انعکاس آن در آثار داستان نویسان مهاجر ایرانی انجام گرفت. در این مقاله ثابت شد که مفاهیمی چون دیگری، حاشیه، فرودست و شرق، وقتی با مؤلفه‌های غربت، وطن، هویت، گم‌گشتگی و حسرت به هم می‌آمیزند سبب آفرینش آثاری می‌شوند که

مقایسه هشت داستان کوتاه فارسی براساس نقد زن - محور ۱۷۳\|\|

درفضایی متفاوت با فضای وطن با سرزمین جدید شکل می‌گیرد. در این میان، زنان داستان‌نویس اغلب به مضامینی روی آورده‌اند که سرگشتگی هویتشان را به موازات مصائب زن بودن بازنمایی می‌کند (عامری، ۱۳۹۰، ۱۲۲).

نقدی فمینیستی بر داستان کوتاه "رؤیای یک ساعته" توسط یک نویسنده زن است که به نظر منتقد، زن نقش اول داستان نقشی منفعل است که اهمیتی ثانوی ندارد و رفتارش کلیشه‌ای نیست. وی از این منظر نیز به نقد داستان مورد نظر پرداخته که زنان مخاطب این داستان، بنا بر شرایطی شاید مشابه داستان خانم مالارد، نقش زن اول، قادرند واکنش‌های غیر کلیشه‌ای زن را درک کنند و با او همدردی کنند. منتقد این داستان، به حضور آبرونی در برجسته‌سازی ستم کشیدگی زنان نیز اشاره می‌کند (پاینده، ۱۳۹۰، ۱۵۰).

چارچوب نظری

بررسی نوشته‌های نظریه پردازان فمینیست نشان‌دهنده وجود دو گرایش عمده در این شیوه نقد ادبی است.

گرایش اول که "جلوه‌های زن"^۱ نامیده می‌شود، اساساً به این موضوع می‌پردازد که زن در آثار ادبی به ویژه آثاری که مردان نوشته‌اند به چه صورت و با کدام نقش‌های قالبی به خواننده ارائه شده‌است. به اعتقاد هواداران این گرایش، نویسندگان مذکر، اغلب به‌طور ضمنی فرض می‌کنند که خواننده آثارشان، مرد است و به‌همین سبب، تصویر ارائه شده از زن در آثارشان به گونه‌ای است که با مقتضیات فرهنگ مردسالارانه تطبیق دارد و اساساً همان فرهنگ را بازتولید می‌کنند (پاینده، ۱۳۹۰، ۱۴۴). جوزفین دانوان^۲ نظریه‌پرداز این گرایش در نقد فمینیستی، معتقد است که به دلیل سیطره مردسالاری در فرهنگ و ادبیات، زنان غالباً به صورت تابعی از امیال مردان، تصور شده‌اند. لذا نقد ادبی باید در عین توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر، به جوانب اخلاقی آن نیز پردازد (دانوان، ۱۹۹۷، ۲۶۶). نقد فمینیستی، ماهیتی اخلاقی دارد زیرا از نظر دور نمی‌دارد که یکی از مسائل ادبیات غرب این است که در بسیاری از آثار ادبی، زنان، انسان تلقی نشده‌اند، بلکه بیشتر حکم اشیایی برای تسهیل، توجیه و حمایت از خواسته‌های مردان را دارند (همان، ۲۶۷).

1- gynocriticism

2- Josephine Donovan

دومین گرایش در نقد ادبی فمینیستی، "نقد زنانه" است و نظریه پرداز اصلی آن الیان شووالتر^۱ است. در این نوع نقد، به زن در مقام نویسنده توجه می‌شود. به گمان شووالتر، مکتب "جلوه‌های زن" عملاً فقط به دیدگاه‌های مردان، راجع به زنان می‌پردازد و به همین دلیل، حیطه محدودی دارد. وی در این باره می‌نویسد: اگر نقش‌های قالبی شخصیت‌های زن در آثار ادبی، یا جنسیت‌گرایی منتقدان مرد، یا نقش محدود زنان تاریخ ادبیات را بررسی کنیم، هیچ چیز راجع به احساسات و تجربیات زنان در نمی‌یابیم، بلکه فقط می‌فهمیم که به زعم مردان، زنان چگونه باید باشند (شووالتر، ۱۹۹۷، ۲۶۹؛ پاینده، ۱۳۹۰، ۱۴۶).

شووالتر و طرفداران مکتب "نقد زنانه" متقابلاً توجه فراوانی به ساختار و مضامین آثار ادبی نویسندگان زن دارند تا از این طریق به پویش‌شناسی روانی آثار زنان راه ببرند. هرچند انتقاد شووالتر از گرایش "جلوه‌های زن" وارد به نظر می‌رسد، با این حال باید پذیرفت که این گرایش با فراهم آوردن شالوده‌های نقد فمینیستی، بدیل نیرومندی در برابر شیوه‌های متداول نقد ادبی ایجاد کرد که شاید مهم‌ترین پیامد آن، ترغیب مردان و زنان به دگرگون کردن طرز فکر خود درباره ادبیات بوده است (پاینده، ۱۳۹۰، ۱۴۶).

در این مقاله گرایش نخست، نظریه "جوزفین دانوان" مبنا و چارچوب تحقیق قرار گرفته و به بررسی سیطره مردسالاری در چهار اثر از صادق هدایت و چهار اثر از جلال آل احمد پرداخته می‌شود تا به این سوالات پاسخ داده شود:

۱- در داستان‌های هدایت و آل‌احمد، زن به چه صورت و با کدام نقش‌های قالبی به خواننده ارائه شده است؟

۲- هدایت و آل‌احمد در برخورد با زن در مقام عضو جامعه، با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سنتی مردسالارانه، چه نوع موضع‌گیری دارند؟

ملاحظات نظری

فمینیسم

صطلاح فمینیسم برای بار نخست در زبان انگلیسی در دهه ۱۸۹۰ همزمان با جنبش های آزادیخواهانه بین المللی بود. فمینیسم در قرن نوزدهم زنان را از طبقات و پیشینه های متفاوت به هم پیوند داد (سافدرخاربه، ۲۰۰۹، ۲۵۳). فمینیسم آزادیخواه تا دهه شصت میلادی اوج گرفت که آنها بر سر حقوق مساوی برای زنان می جنگیدند (همان، ۲۶۸).

از آن جا که درک زن، خواندن و مطالعه درباره روان او و کشف ویژگی های زن، در مباحث ادبی جای دارد، بیشتر نویسندگان مرد در به تصویر کشیدن حقیقت زن ناموفقند و نویسندگان زن در این امر تبحر بیشتری دارند (تاندون، ۲۰۰۸، ۲۲).

فمینیسم در جهان سوم به معنای آگاهی یافتن زنان از مورد ظلم قرار گرفتن در خانواده و اعتراض در برابر به استثمار کشیده شدن و مورد بهره برداری قرار گرفتن است. فمینیسم، دو هدف بزرگ را دنبال می کند. حق آزادی زن و حق انتخاب زن برای کنترل زندگی خود در داخل و خارج از خانواده و در کنترل داشتن جسم خود. بنابراین، فمینیسم برای عده کثیری نه تنها به منزله فهمیدن و درک دنیای زنان است، بلکه به مثابه تغییرات به نفع زن می باشد (همان، ۲۷).

فمینیسم نمی تواند بدون مقصر جلوه دادن مرد و گناه کار دانستن وی و جدا از مرد گریزی^۱ به تحقق پیوندد. مرد گریزی، ابزاری است برای محقق شدن فمینیسم و مانند یک سوخت و منبع انرژی برای ایدئولوژی زن محوری به شمار می رود (بوچانان، ۲۰۱، ۴).

این اندیشه در عصر حاضر بسیار گسترش پیدا کرده و از فمینیسم تعاریف متعددی ارائه شده که اکثراً به دست زنان نوشته شده. سامرز^۲ تعریفی از فمینیسم ارائه می دهد و از دو اصطلاح فمینیسم برابری طلب^۳ و فمینیسم جنسیتی^۴ بهره می گیرد (همان، ۳).

1- misandry

2- Ms Sommers

3- equity feminism

4- Gender femiinism

انواع فمینیسم

فمینیسم مدرن چالشی است بحث‌برانگیز که از گذشته تا امروز مطرح شده است. بحث بر سر ارتقاء بخشیدن به شرایط زنان، تقریباً دیگر همه گیر شده است. قوانین بسیاری علیه تجاوز به زنان و اعمال خشونت بر آنها وضع شده که تا حدودی شرایط حاکم را سهل‌تر پذیرا باشند. تنها بحث و جدل بر سر موضوعی، به تنهایی برای به نتیجه رسیدن آن کافی نیست، بلکه تغییراتی زیرساختی هم برای بهتر شدن شرایط زنان لازم به نظر می‌رسد و هدف غایی از میان بردن تبعیض جاری است (الیزابت، ۲۰۰۲، ۲۸).

فمینیسم افراطی^۱ به برتری مردان تأکید دارد و فمینیسم فرهنگی به نقش مثبت زن در اجتماع (الیزابت، ۲۰۰۲، ۳۲). فمینیسم افراطی، نظام اجتماعی را در تظاهر برتر مردان مقصر می‌داند و البته فمینیسم افراطی به جایی کشیده می‌شود که به زنان این انتخاب را می‌دهد تا در دنیایی رها از مردان باشند (کربی و همکاران، ۲۰۰۰، ۱۶۵).

فمینیسم فرهنگی، اندیشه‌ای است که به کلی زن‌گرایی محض^۲ را جایگزین مفاهیم دیگر؛ می‌داند (الیزابت، ۲۰۰۲، ۳۲). فمینیسم اجتماعی یا مارکسیستی^۳، حذف بی‌عدالتی را تنها از طریق جامعه حاکم، عملی می‌داند (کربی و همکاران، ۲۰۰۰، ۱۶۵). فمینیسم مارکسیستی، اندیشه‌ای است که از دل اندیشه‌ای ماتریالیستی بیرون کشیده شده و متمرکز شدن آزادی در جهت منافع مردان را به شدت مورد شماتت قرار می‌دهد (بیسلی، ۱۹۹۹، ۵۳). فمینیسم مارکسیستی، در پی تأثیرات اثر کارل مارکس^۴ شکل گرفت که جنبشی در برابر بی‌عدالتی و نابرابری در ادامه آن به پا خاست. این اندیشه تا حدودی بر خلاف اندیشه فمینیسم افراطی است (همان، ۶۰). ناگفته نماند که چنین اندیشه‌ای موجب شد تا در فمینیسم، انشعاباتی دیگر چون فمینیسم روان‌تحلیلی^۵ و پست مدرنی^۶ و پس‌ساخت‌گرایانه^۷ نیز به وجود بیاید (همان، ۵۸).

-
- 1- Radical feminism
 - 2- gynocentric
 - 3- Social or Marxist feminism
 - 4- Karl Marx
 - 5- Psychoanalytic feminism
 - 6- Post modern feminism
 - 7- Post structural feminism

مقایسه هشت داستان کوتاه فارسی براساس نقد زن - محور ۱۷۷\|\|

فمینیست‌های آزادیخواه^۱، معتقدند که جوامع می‌توانند با استفاده از ابزارهایی مثلاً از رسانه‌ها کمک بگیرند تا با نابرابری‌هایی که علیه زنان اعمال می‌شود، بایستند و نقش‌های کلیشه‌ای زنان را به سمت و سویی دیگر سوق دهند. اینان عقیده دارند که از طریق قانون باید مساوات برای زنان و مردان اجرا شود (کربی و همکاران، ۲۰۰۰، ۱۶۵). فمینیسم آزادیخواه، به حقوق نامساوی بین زن و مرد معترض است. آن‌ها خواهان شرکت زن در عرصه‌های اجتماعی‌اند (بیسلی، ۱۹۹۹، ۵۱). و بر این اندیشه‌اند که باید میان حقوق زن و مرد مساوات برقرار باشد (همان، ۵۲).

موج‌های فمینیستی

فمینیست همراه با نخستین موج‌های زن محور با سه موج اصلی همراه بود: موج اول از قرن نوزدهم به بیست که مرتبط بود با رنج‌ها و مشقت‌های زنان. دومین موج در دهه‌های شصت تا هشتاد مبنی بود بر نابرابری‌های قانون و سومین موج در اواخر دهه نود بر پایه شکست‌های موج دوم بنا نهاده شده بود (تاندون، ۲۰۰۸، ۱).

نقد فمینیستی

پیدایش نقد ادبی یکی از دستاوردهای مطالعات ادبی در سی سال گذشته است (سافدرخاربه، ۲۰۰۹، ۲۴۱). نقد زن محور با تأثیر نقادانه جنسیتی در نوشتن و خواندن همراه بود. بحث فمینیسم بر سر این است که ترس‌های مردانه در قالب شخصیت‌های زنانه در متون تجلی می‌یابد و این جامعه است که به نوعی تحمیلگر تمایزهای جنسیتی است و بس (همان، ۲۴۲).
نقد ادبی فمینیستی یعنی این که قبول داریم که زن می‌تواند در متون تاریخی در ژانرها و در ساختارهای ادبی تولیدکننده معنا باشد (تاندون، ۲۰۰۸، ۳۵).

مطالعه ادبیات و تاریخ از دیدگاه فمینیستی باید راهی باشد برای زنان به عنوان خوانندگان و مخاطبین یا نویسندگان تا سکوت خود را بشکنند. مطالعه ادبیات و هنر زنان باعث تثبیت بخشی جایگاه سیاسی-اجتماعی آنان می‌شود (دانوان، ۱۹۸۹، ۱۳). این یک نیاز می‌رم است برای خوانندگان و مخاطبین زن که تجربیات خود را که در ادبیات متجلی شده، بخوانند. نقد ادبی نباید توسط

محدودیت‌های موجود در دیدگاه مردان نسبت به دنیای زنان محدود شود (همان، ۱۹). ما در نقد ادبی فمینیستی در مورد مسائلی چون جنسیت، طبقه اجتماعی، نژاد و تعصبات سؤال می‌پرسیم (همان، ۴۵). منتقد فمینیست استدلال می‌کند که نقد باید هوشیاری زنانه را در خود بگنجانند. حتی اگر لازم باشد برای این کار تا شکل دادن مجدد نظام ارزش‌ها پیش رفت (گرین، ۱۳۷۶، ۲۴۳).

جنبه‌های نقد فمینیستی

نقد ادبی فمینیستی دو جنبه دارد:

۱- زنی که در ادبیات به قلم نویسنده‌ی مرد و از دیدگاه مردانه توصیف شده است که phallocentrism نام دارد.

۲- زنی که در ادبیات توصیف شده و ساخته و پرداخته یک نویسنده زن است و Gynocriticism نام دارد (تاندون، ۳۵).

شری رجیستر^۱ نقد فمینیستی را به سه دسته تقسیم می‌کند که فقط دو دسته اول به خوبی تعریف شده‌اند:

۱- تحلیل تصویر زن که تقریباً همیشه تصویری است که در آثار نویسندگان مرد ارائه می‌شود.

۲- آثار مربوط به نویسندگان زن

۳- آثاری تجویزی که معیارهای خوبی ارائه می‌دهند و برای ادبیات، از دیدگاه فمینیستی خوبند.

بهترین تعریفی که از این نوع نقد ادبی می‌توان داد این است که ادبیات از چه طریقی می‌تواند در خدمت آزادی قرار بگیرد (گرین، ۱۳۷۶، ۲۴۵؛ رجیستر، ۱۹۷۵، ۱۸).

زن از دیدگاه شو والتر می‌تواند مصرف‌کننده ادبیات باشد، همچنین می‌تواند آفریننده آن باشد. شالوده‌های نقد فمینیستی به دست سیمون دوبوار^۲ در کتابی به نام "جنس دوم"^۳ بنا نهاده شد (تاندون، ۲۰۰۸، ۳۵).

1- Cheri Register

2- Simon de Beauvoir

3- The second sex

واکنش مقدم بر نقد

منتقدی حرفه‌ای چون دکتر ساموئل جانسون^۱ در کتاب "زندگی گری"^۲ معتقد است که واکنش مقدم بر نقد، معیار نهایی تعیین ارزش ادبی هر اثر است (گرین، ۱۳۷۶، ۲۸۸).

سوزان سانتاگ^۳ در اثری به نام "علیه تفسیر"^۴ آشکارا از تقدم واکنش بر نقد دفاع می‌کند ولی در عین حال ادعا می‌کند که تحلیل انتقادی، اثر هنری را آلوده می‌کند (همان، ۱۸). واکنش مقدم بر نقد، نه فقط مطلوب که در واقع برای التذاذ و درک کامل ادبیات الزامی است. اگر این واکنش در کار نباشد، درست مانند این است که منتقد دارد برای دقت علمی نمونه چاپی، آن را می‌خواند یا مشکل فنی اثر را می‌خواهد تصحیح کند (همان، ۲۴).

ارتباط نقد ادبی با روانشناسی

نقد روانشناختی و گسترش آن مدیون زیگموند فروید^۵ است. وی از برخی روش‌های روانشناسانه بهره می‌برد تا به تعبیر و تفاسیر معنا برسد و از این منظر به تجزیه و تحلیل ادبیات می‌پردازد. در قرن نوزدهم، نقد ادبی روانشناختی بیشتر روی تجزیه و تحلیل روانی نویسنده، تأکید داشت و متن را از دیدگاه شخصیت نویسنده تحلیل می‌کرد.

جیکس لیگان^۶، نظریه فروید را در پرتوی زبان‌شناسی سوسوری بررسی کرد. وی معتقد است که ضمیر ناخودآگاه انسان درست مانند زبان، ساختار بندی شده است. او از دال و مدلول سوسور بهره می‌گیرد تا تئوری روانشناختی خود را توجیه کند (کومارداس، ۲۰۰۵، ۱۰۶). اکثر اوقات یک دال، دیگری را به وجود می‌آورد. لیگان برای این که جنبه تئوریک به نظریاتش بدهد از مفاهیم زبانی یا کوبسن^۷ از قبیل استعاره^۸، مجاز^۹، در قالب مفاهیم روانشناختی فرویدی در زمینه انباشتگی^{۱۰} و

1- Samuel Johnson
2- Life of Gray
3- Susan Santag
4- Against interpretation
5- Sigmund Freud
6- Jacques Lacan
7- Jakobson
8- metaphor
9- mytonymy
10- condensation

۱۸۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

جابه‌جایی^۱ استفاده می‌کند. لیکن اظهار می‌دارد که ناخودآگاه انسان می‌تواند در خارج از رؤیاهای هم وجود داشته‌باشد، همچنان که در لغزش‌های زبانی^۲ و جوک‌ها این امر جریان دارد. تأکید در نقد روانشناخت، روی جنسیت در متن است (همان، ۱۰۸). تفاسیر فروید از زندگی مبتنی بر تفکرات فردی جنسیتی است و لیکن در تعبیرش از زندگی به زبان و روان متوسل می‌شود. در حالی که سی‌جی یونگ^۳ عقیده دارد که برای تجزیه و تحلیل یک متن باید به سمبل‌ها^۴، تصاویر^۵ و افسانه‌های قدیمی^۶ هر فرهنگ اشاره کرد و تنها به بحث تمایلات نویسنده نباید بسنده کرد (همان، ۱۰۹).

ارتباط نقد فمینیستی با نقد پسااستعماری در مقوله جنسیت

همزمانی متمرکز شدن نگاه اندیشمندان و نظریه‌پردازان بر مقوله جنسیت به ویژه زن به مثابه سوژه مطالعاتی در نظریات فمینیستی و توجه به تحلیل سوژه مستعمراتی در نظریات پسااستعماری^۷، این رویکرد مطالعاتی را بیش از پیش مهم و تأثیرگذار کرده‌است. بر خلاف مسیرهای مشخصی که هر یک از این نظریات فمینیستی و پسااستعماری در پیش می‌گیرند، دارای مؤلفه‌های بسیار همسو و مشترکند، همان‌گونه که پیوندهای این دو نظریه از آنجایی آغاز می‌شود که هر دو بر بخشیدن صدا و امکان حضور افراد به حاشیه رانده شده در جامعه پافشاری می‌کنند. یکی از مهم‌ترین فصول مشترک این دو نظریه، تلقی زن به مثابه "دیگری" و "حاشیه" است. هر دو نظریه، زنان را ابزاری برای براندازی و اعتراض به نظام مردسالار و وضعیت استعماری می‌شمرند. این تناظرات، دغدغه‌های فمینیستی و ستم‌دیدگی مضاعف زنان پسااستعماری را برجسته می‌کند زیرا ایشان هم قربانی ایدئولوژی مردسالارانه‌ای هستند که آن‌ها را به سبب جنسیتشان حقیر می‌شمارد (عامری، ۱۳۹۰، ۱۰۹).

-
- 1- displacement
 - 2- Slips of the tongue
 - 3- C.G Jung
 - 4- symbols
 - 5- images
 - 6- myths
 - 7- postcolonial

نقد ادبی فمینیستی در غرب

نخستین کتابی که این موضوعات را در برداشت از بتی فریدن^۱ در سال ۱۹۶۳ بود که همزمان با جنبش‌های زنان به رشته تحریر در آمد. او در کتابش زنان را در نقش اجتماعی کم رنگ نشان می‌دهد و ضمن کاهش تمرکز و توجه به جنبه جنسیتی زنان، جنبه عرفانی و معنوی زنانگی مورد ستایش داد (سافدرخاربه، ۲۰۰۹، ۲۶۱).

آثاری که در نوشته‌های منتقدان فمینیست جایگاهی ویژه دارند از دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شوند و یکی از آن منتقدان ویرجینیا ولف^۲ است (گرین، ۱۳۷۶، ۲۴۴).

نخستین بار، سیمین دوبوار، در اثرگذارترین کتابش "جنس دوم" (۱۹۴۹) مرد را سوژه و زن را "دیگری" تعریف کرد. به باور او، جامعه و گفتمان حاکم بر آن، وجود مرد را محوری و مطلق پنداشت و وجود زن را بیگانه و غیر ضروری برشمارد. دوبوار اصطلاح "دیگری" را برای بیان عدم توازن قدرت میان مرد و زن به کار برد (عامری، ۱۳۹۰، ۱۰۵؛ مک کاریک، ۱۳۸۵، ۱۱۴).

رویکردهای نقد ادبی در ایران

صد سال پس از مشروطه، نقد ادبی به معنای جدید آن در ایران مطرح شد، در میان دیدگاه‌های انتقادی معاصر می‌توانیم پنج رویکرد انتقادی متمایز را براساس پایگاه اجتماعی منتقدان مد نظر قرار دهیم که عبارتند از: نقد سنتی، دانشگاهی، مرامی، جریان ترجمه نظریه و نقد ادبی و نقد بینارشته‌ای که هر کدام از این رویکردها دارای مبانی و اهداف و نقش اجتماعی جداگانه‌ای هستند (فتوحی، ۱۳۸۹، ۹).

بررسی چهار داستان از: صادق هدایت

خلاصه داستان نخست: "تجلی"

داستان کوتاه تجلی نوشته صادق هدایت نخستین بار در سال ۱۳۲۱ همراه با هفت داستان دیگر در مجموعه داستان سگ و لگرد منتشر شد.

در داستان تجلی، "هاسمیک"، زنی است جوان که به مردی پیر و بی‌احساس شوهرش داده‌اند. نگاه شوهر به هاسمیک نگاهی ایزاری است که شخصیت انسانی زن را در حد یک کالا تنزل می‌دهد.

1- Betty Freiden
2- Virginia Wolf

در این نگرش، هیچ گونه عواطف انسانی لحاظ نمی‌شود، هاسمیک نیازمند محبتی است که شوهر به آن هیچ اهمیت نمی‌دهد، بنابراین او می‌خواهد با جوانی به نام سورن مهرورزی کند. در نهایت، "هاسمیک" تنها اقدام به گرفتن مهر از سوی مرد دیگر می‌کند.

تحلیل اثر نخست: "تجلی"

زن، برخلاف سلیقه و نظر خودش، به پیرمردی شوهر داده می‌شود که نمایانگر بی‌اعتنایی به حق انتخاب و آزادی زن در به کنترل گرفتن زندگی شخصی خویش است. شوهر، به زنش و احساسات وی بی‌توجهی می‌کند و او را مورد لطف خود قرار نمی‌دهد.

"یادش می‌آمد چند سال پیش، به اصرار یکی از دوستانش نزد فالگیر رفت که از روی قهوه فال می‌گرفت."

از این جمله، خرافاتی بودن زن است که در ذهن متبادر می‌شود.

تنها نقش‌های مهم زن، آشپز، فرزندآور پرستار برای روز پیری و خدمتکار جهت انجام امور منزل است. زن، ابزاری برای مرد، موجودی خرافاتی، فتنه‌انگیز و بی‌قید جلوه داده شده است. در داستان‌های مورد بررسی، مرد، نقش اول را دارد و زن، نقش دون و حقیر. مرد اصل است و زن، حاشیه. مرد انسان است و زن، دیگری.

"او کوشش می‌کرد در پسمانده و وازده، دیگران لذت موهومی برای خودش جستجو کند. از آن شب در هاسمیک یک نوع حس مبهم ترحم و ستایش برای شخص ولگرد پیدا شده بود."

زن در این جملات، به دنبال جلب احساس ترحم از سوی غریبه‌ها است. موجودی پست که در پسمانده‌های سایرین، جستجو می‌کند. زن، کالایی شدن خویش را در اثر بودن در جامعه مردسالار پذیرا شده به نوعی تسلیم آن شده و باید با مقتضیات جامعه مرد سالار، تطبیق یابد.

خلاصه داستان دوم: "طلب آموزش"

یکی از داستان‌های مجموعه داستانی سه قطره خون، طلب آموزش است.

در داستان طلب آموزش، شاه‌باجی نیز قربانی دوهمسری است. او ناخواهری خانم گلین است. شوهرش عاشق خانم گلین می‌شود و سرانجام با او ازدواج می‌کند. زن دوم آن‌قدر، زن نخست را آزار می‌دهد تا فلج شود. سپس او را به سفر زیارتی طولانی و طاقت‌فرسایی می‌برد تا این که شاه‌باجی در میانه راه می‌میرد. یکی از دلایل قتل ناخواهری اش را رسیدن به ارث پدری بیان می‌کند. شاه‌باجی

مقایسه هشت داستان کوتاه فارسی براساس نقد زن - محور ۱۸۳

هنگام زیارت با خانمی به نام عزیز آقا آشنا می‌شود و عزیز آقا از زندگی اش می‌گوید که عزیز کرده شوهرش بوده ولی چون بچه‌دار نمی‌شد از زن می‌خواهد که زنی دیگر را از طبقه پایین تر به زنی بگیرد تا از او بچه‌دار شود ولی بعد از بچه‌دار شدن او را طلاق می‌دهد. شوهر نه تنها وی را طلاق نمی‌دهد بلکه عزیز آقا (زن اول) را مورد بی‌توجهی قرار داده تا جایی که حسادت وی به حدی برانگیخته می‌شود که هر گاه هوویش بچه‌ای را به دنیا می‌آورد، او را به نحوی سر به نیست می‌کند. هوویش را هم مسموم می‌کند. ولی در این راه زیارتی، دچار عذاب وجدان سختی می‌شود که در نهایت، شاه‌باجی هم پیش او اقرار می‌کند که او نیز هوویش را کشته و به این خاطر به زیارت آمده که شنیده: "وقتی زوار، قصد زیارت کنند از همان ابتدای حرکت، گناهانشان بخشیده می‌شود."

تحلیل اثر دوم: "طلب آموزش"

شاه‌باجی، به دلیل ناتوانی در تحمل داشتن هوو و رسیدن به ارث پدری و پول دست به فلج کردن و حتی قتل ناخواهری اش می‌زند. زن، موجودی است که برای ارث و میراث و پول، حتی حاضر است خوی انسانی خود را کنار بگذارد. چند همسری، زن را در این داستان کاملاً آزرده است. بدانجایی که زن، به قتل هوو و بچه‌های هوویش دست می‌زند. زن، توان تحمل هوو را ندارد. این بلا به سر شاه‌باجی و عزیز آقا هم آمده بود. زن، در برابر هوو دچار چنان حسادتی می‌شود که ممکن است دچار جنونی شود که به قتل بیانجامد. هدایت، از این طریق می‌گوید که زن برای جلب توجه شوهرش ممکن است تا حد قتل هم پیش رود. نام "عزیز آقا" نیز می‌تواند آبرونی خاصی داشته باشد با جریان حاکم بر داستان. زن اول، که روزی عزیز کرده آقا و همسرش بوده به دلیل ناباروری و آمدن هوو از چشم می‌افتد و دیگر عزیزی برای آقا نیست. در این داستان، مرد، زن را تنها وسیله‌ای می‌داند که با آوردن بچه اهمیت پیدا می‌کند.

در جایی از داستان زن، روایت می‌کند که:

"اگر تو رضایت بدهی، یک صیغه می‌گیرم، برای این که خدمت خانه را بکند و بعد از آن که بچه پیدا کردم طلاقش می‌دهم و تو بچه را وجه فرزندی بزرگ می‌کنی."

پس می‌توان چنین گفت که به علت ناباروری عزیز آقا، مرد از او درخواست می‌کند تا رضایت دهد که زن دیگری را تنها به عنوان وسیله‌ای فرزندآور، وارد زندگی کند و پس از بازی دادن زن دوم و بچه‌دار شدن از او، وی را نیز چون کالایی تاریخ انقضا گذشته به دور اندازد و طلاق دهد. در

حقیقت زن دوم هم تنها به عنوان ابزاری برای تولید بچه پا به زندگی آنها می‌گذارد بدون آن که خبیر داشته‌باشد که مرد قصد دارد پس از بچه‌دار شدن او را طلاق دهد. گدا علی (مرد داستان)، به هر دو زن، به‌عنوان وسیله‌ای برای بچه‌دار شدن می‌نگرد و کاملاً استفاده کالایی از آنها می‌کند. زن اول، عزیز آقا به خواسته مردش تن در می‌دهد و برای وی همسری بسیار زشت و آبله‌رو دست و پا می‌کند. زن، در این داستان، بی‌توجه به عاقبت کار خویش، ناخواسته درگیر فرجامی تراژیک و دردآور می‌شود که از فرط عذاب وجدان، روزگار و آینده خود را به‌سوی تباهی سوق می‌دهد. در این جا نیز بار دیگر غلبه نظام مرد سالار را شاهدیم.

در بخشی دیگر، چنین آمده:

"من دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشید که مبادا بچه، پسر باشد. رفتم سر کتاب باز کردم. جادو جنبل کردم. خدا به دور انگاری گوشت خوک خورده بود، جادو بهش کارگر نمی‌شد. روزبه‌روز گنده‌تر می‌شد تا اینکه سر نه ماه و نه روز و نه ساعت و نه دقیقه خدیجه خانم زایید. آنهم چه؟ یک پسر." با توجه به بخش‌هایی نظیر آنچه گفته شد، می‌بینیم که زن اول دلشوره‌ای داشت که اگر بچه‌ی هوویش پسر باشد، بیش از پیش از چشم می‌افتد و هوویش عزیزتر می‌شود. پس نقش جنسیت، مطرح می‌شود، زیرا به دنیا آوردن فرزند پسر، مایه فخر و مباهات برای هوو و مایه سرکوفت بیشتر برای زن اول می‌شد. این جا است که نقش جنسیت و تبعیض نیز در اثر هدایت پررنگ‌تر می‌شود. زن اول، برای مانع شدن از مواجهه با شرایطی بدتر، به سرکتاب باز کردن و جادو و جنبل کردن روی می‌آورد. بنابراین، زن، کاملاً خرافاتی و سطحی‌نگر جلوه داده شده‌است.

پس از کشتن بچه نخست هوویش، از قول زن نخست در داستان می‌خوانیم:

"خدیجه و شوهرم برای بچه گریه کردند، غصه خوردند، اما من مثل این بود که روی جگرم آب خنک ریختند با خودم گفتم اقلاً حسرت پسر به دلشان ماند."

با خواندن این گفتگوی زن داستان با خودش، در ذهن خواننده، مفاهیمی از انسانیت به دور، رذالت، حسادت و انتقامجویی تبلور می‌یابد.

داستان طلب

خلاصه داستان سوم: "محلل"

یکی دیگر از داستان‌های سه قطره خون، محلل است.

میرزایدالله که عاشق دختر کی هشت-نه ساله می‌شود، دو صیغه‌اش را طلاق می‌دهد و با دختر کی ازدواج می‌کند اما، باز هم به فکر ازدواج با زن بیوه دیگری می‌افتد. این خبر به گوش زن میرزا می‌رسد و کار به طلاق می‌کشد. میرزا، زن را سه طلاقه می‌کند. اما چندی بعد، پشیمان می‌شود. ناگزیر از بقالی آشنا می‌خواهد که محلل شود. بقال می‌پذیرد، ولی پس از جاری شدن صیغه، وی از طلاق دادن زن میرزا خودداری می‌کند. میرزایدالله هم افسرده از این واقعه، شوریده‌وار به سوی مقصدی نامعلوم راه سفر در پیش می‌گیرد و سرگردان می‌شود. او با آنکه در روابط زناشویی خود شکست خورده، دیدگاهی ستیزنده نسبت به زن ندارد. اما مشهدی‌شهباز، بقال که دل خونی از زنان دارد، معتقد است که زنی که او را به روز سیاه نشانده و به بهانه زیارت کربلا او را تنها گذاشته و همراه با تنها پسر دردانه‌اش راهی سفر شده و او را در داغ فراق خود واگذاشته است.

تحلیل داستان سوم: "محلل"

در داستان محلل، اگرچه به ظاهر مردان، از دست زن آسیب دیده‌اند ولی این آسیب‌دیدگی، نتیجه اعمال خشونت، تقبیح زن، تصرف کالایی زن و نادیده گرفتن حقوق یک زن، به‌عنوان انسان و نگاه ابزاری به زن است. زن‌بارگی مرد، چند همسری و ازدواج ناخواسته و زود هنگام زن است که زن را مجبور می‌کند تا برای رهایی خویش از منجلابی که ناخواسته در آن فرو رفته، دست به اقداماتی بزند که تأمل برانگیز و قابل بحث باشند. در حقیقت، این زن قربانی شده، می‌کوشد انتقام خود را از مردان زن‌باره و جامعه مردسالار خود بگیرد. مردان داستان که در مناسبات زناشویی و عاطفی خود، در نتیجه رفتار نامناسبشان با زن، از زن سرخورده‌اند، نگرشی زن‌ستیز به زن دارند.

مشهدی‌شهباز، زنش را سرچشمه فتنه می‌داند. در این داستان، درحقیقت، ربابه، قربانی اصلی است که در نوجوانی که هنوز هیچ درکی از مناسبات زناشویی ندارد، سر از خانه شوهر زن‌باره خود درمی‌آورد و در ازدواج دوم نیز به اجبار باید با مردی که او را تصرف کرده، زندگی کند. فرار او از خانه مشهدی‌شهباز خیانت نیست، بلکه گریز از زندانی است که پدر و مادر و جامعه برای او ساخته‌اند. فرار دومش از دست شوهر دومش، نیز، به دلیل این است که بقال، تنها به‌عنوان محلل، او را به زنی

در آورده بود و سپس، راضی به طلاق نبود. پس ازدواج دوم این زن، باز بر مبنای اجبار و عدم توانایی وی بر کنترل زندگی اش و عدم داشتن حق انتخاب بود. وی بار دوم نیز می‌گریزد. این گریزیست از نداشتن حق انتخاب و توان کنترل زندگی خود و به نوعی با قربانی شدن خود جنگیدن به حساب می‌آید. میرزایده‌الله، بدبختی‌های خود را مکافات مناسبات ناجوانمردانه خود با زنانش می‌داند:

"با خودم گفتم این جواب صیغه‌هایم است که با چشم گریان طلاق دادم."

این گفته نیز بازیچه بودن زن در دست مرد، طلاق اجباری، ابزاری و کالایی بودن زن، حقارت زن، دیگری و حاشیه‌بودگی و ناچیزبودن زن، تسلیم زن در برابر امیال مرد و نادیده گرفتن احساسات زن از جانب مرد را به رخ می‌کشد.

شوهر دوم (محلل-بقال) می‌گوید: "مرا بگو که عاقلم را دادم دست یک زن... یک زن عاقلم را دزدید... خدا نکند زن، زیر جلد آدم برود."

می‌بینیم که مرد شاکی است از این که مورد اغواگری زن قرار گرفته. بنابراین، زن در این داستان، در جلوه یک اغواگر و فریب‌دهنده نیز حضور دارد.

محلل

خلاصه داستان چهارم: "آبجی خانم"

در داستان آبجی خانم، مادر آبجی خانم با خیاطی، بخشی از هزینه‌های زندگی و لوازم عروسی دخترش را فراهم می‌آورد. آبجی خانم ۲۲ ساله، در باطن به خواهر ۱۵ ساله زیبا رویش - که خواستگار داشت - حسادت می‌ورزید و سر خود را با نماز و روضه‌خوانی گرم می‌کرد. او به دلیل اینکه او را زشت و لاغر می‌دانستند، خواستگاری نداشت. در خانواده، سرکوفت خوشگلی خواهر کوچکتر را به او می‌زدند و همچنین، برای اینکه هنوز خواستگاری برایش نیامده، او را مورد شماتت قرار می‌دادند. در نهایت، در شب عروسی خواهر کوچک خود را به آب انبار می‌اندازد و خودکشی می‌کند.

تحلیل داستان چهارم: "آبجی خانم"

مورد ظلم و سرزنش بیش از حد قرار گرفتن در جامعه کوچک خانواده و این اندیشه که چرا دختر ۲۲ ساله هنوز ازدواج نکرده، سرزنش برای زیبا نبودن، تحقیر شدن و بی‌ارزش جلوه دادن یک زن در این داستان به وضوح رخ می‌نماید. چنان که در داستان می‌خوانیم:

مقایسه هشت داستان کوتاه فارسی براساس نقد زن - محور ۱۸۷\|\|

"مادرش از جا در می‌رفت: "الهی لال بشی، مرده شور ترکیبت را ببرد، داغت به دلم بماند. دختره بی‌شرم، برو گم شو، ... تو بمیری که با این ریخت و هیکل، کسی تو را نمی‌گیرد. ... خدا رحم کرده که تو خوشگل نیستی. ..."

بررسی چهار داستان کوتاه از جلال آل احمد

خلاصه داستان نخست: "لاک صورتی"

داستان لاک صورتی یکی از داستان‌های مجموعه سه تار آل احمد است.

در "لاک صورتی"، شوهرهاجر، عنایت، که دوره‌گردی است که تله‌موش می‌فروشد، به‌خاطر خریدن لاک، او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. آن‌ها بچه‌دار نمی‌شدند و در خانه‌ای کرایه‌ای زندگی می‌کردند. او آرزو داشت تا شوهرش در بساطش، لاک هم اضافه می‌کرد تا شاید می‌توانست از بساطش، یکی را کش برود. هاجر، زنی است که خود را ناقص‌العقل می‌داند و نهایت آرزویش خریدن لاک است تا با آن دستانش را مانیکور کند. در نهایت پس از خرید لاک و استفاده آن، از مردش کتک می‌خورد.

تحلیل داستان نخست: "لاک صورتی"

مورد ضرب و شتم قرار گرفتن زن از سوی مرد، به نوعی آزار جسمی زن و بی‌اعتنایی به انسان بودن و شأن و مقام و منزلت زن است. چنین رفتاری با زن، در خور روحیات زنانه نیست. هاجر، اینقدر تسلیم ظلم و خشونت مرد شده‌است که حتی باور کرده که موجودی ناقص‌العقل است. در واقع، زن، در چهره‌ای منفعل رخ می‌نماید که در اثر بودن در جامعه مردسالار، هیچ حقی برای خود قائل نیست. هدایت، باز هم در این داستان، زن را دیگری و مرد را برتر جلوه داده‌است. مرد، زن را می‌زند، تقبیح می‌کند. زن، هنگامی که به عنایت می‌گوید که یک لاک خریده چون خیلی دلش می‌خواسته، مرد جواب می‌دهد:

"رفتی بیست و چارزار دادی مانیکور خریدی که جلو چشم نامحرم قر بدی؟... پول از کجا آوردی؟ از فاسفت؟"

مرد، به‌راحتی به زن تهمت می‌زند و او را تحقیر می‌کند و او را به باد مشت و لگد می‌گیرد. اوستا رجبعلی که صدای کتک‌کاری آن‌ها را می‌شنود به کمک می‌رود و کمی عنایت را آرام می‌کند. بغض زن می‌ترکد و گریه می‌کند و رجبعلی در پاسخ می‌گوید:

"چرا گریه می کنی؟ آخه شوهر تم تقصیر نداره. چه کنه؟ دلش از زندگی سگیش پره. دق دلشو سر تو در نیاره، سر کی در بیاره؟"

مرد دیگری که وارد داستان می شود، با اینکه دعوای آنان را آرام می کند، اما به زن می گوید که شوهرت حق دارد که دق دلش را سر تو خالی کند. این اندیشه، چه خاستگاه دیگری غیر از زن ستیزی و مردسالاری می تواند داشته باشد؟

خلاصه داستان دوم: "آفتاب لب بام"

در این داستان، پدر را سلطان بی چون و چرای خانه می بینیم که وجودش فضای خانه را سنگین می کند. مدام، دستور می دهد. از تشنگی ناشی از روزه، دختر خردسالش را کتک می زند. باز هم در این داستان، زن، دیگری است که مرد می تواند او را بزند و او نباید در برابر ظلمی که به وی می شود، سر بلند کند. مرد، برتر و درد مسند قدررت، جلوه داده شده است و زن، قربانی خشونت مردانه است.

تحلیل داستان دوم: "آفتاب لب بام"

در این فضای پدرسالارانه، زن از سوی مرد مورد حاکمیت قرار می گیرد و جرئت هیچ گونه اعتراضی ندارد. کتک خوردن زن و اعمال خشونت علیه زن و بی توجهی به احساسات زن، تحقیر زن، تن دادن زن به خشونت مرد و تسلیم او در برابر مرد در این داستان، دل را به درد می آورد. تمامی این موارد، مصادیق مبرهن جامعه ای مرد سالار است که زن را در جایگاه حقیقی و با ارزش زن نمی بیند.

"دخترها خودشان را توی حیاط انداختند. پدر پابرهنه دنبالش افتاد: پدر سوخته ها... قبر پدرتان سگ... دخترها هریک به طرفی دویدند. پدر مثل این که نمی دانست به کدامشان حمله کند... ولی آخر تصمیمش را گرفت و دنبال صغری افتاد و بتول رفت روی پله داشت زار میزد. صغری سه بار دور حوض گشت. ی کبار پایش توی باغچه رفت و شاخه عباسی را شکست. ولی پدر بالاخره رسید. یکی محکم به پشتش زد. دختر سکندری رفت و دمر روی زمین پهن شد و ناله اش در خاک فرو رفت."

پدر، به راحتی دخترانش را به دلیل کم حوصلگی و خستگی ناشی از روزه، به باد کتک و ناسزا می گیرد. تحقیر شدن، در فضای خانواده است که در ماجرای این داستان تهدیدی برای مقام زن محسوب می شود.

خلاصه داستان سوم: " بچه مردم "

این داستان، زندگی زنی است که به علت ازدواج مجدد، به ناچار باید بچه شوهر اولش را سر راه بگذارد تا بتواند به زندگی خود ادامه دهد. چون شوهر دومش او را با بچه شوهر اولش قبول نمی‌کند. این داستان تصویر زنی را نشان می‌دهد که به خاطر فقر و ادامه زندگی، از طبیعی ترین، ذاتی ترین و والاترین احساسات خود می‌گذرد، زیرا او در اجتماعی زندگی می‌کند که زن مانند یک کودک به حمایت مرد نیازمند است و باید تحت اختیار و کنترل مرد باشد تا بقای زندگی‌اش تأمین شود. در نهایت، با احساسات خود می‌جنگد و به بچه‌اش - که هنوز پول گرفتن را بلد نبود - پول می‌دهد تا به بهانه خرید قاقا از او دور شود و بچه سه ساله بی‌گناه و بی‌پنااهش را رها می‌کند تا مردسالاری همچنان، تک‌تاز میدان نبرد زن و مرد باقی بماند.

تحلیل داستان سوم: " بچه مردم "

داستان در ابتدا چنین آغاز می‌شود:

"خب من چه می‌توانستم بکنم؟ شوهرم حاضر نبود مرا با بچه نگه دارد. بچه که مال خودش نبود. مال شوهر قبلم بود، که طلاقم داده بود و حاضر نشده بود بچه را بگیرد. اگر کس دیگری جای من بود چه می‌کرد؟ خوب من هم می‌بایست زندگی می‌کردم. اگر این شوهرم هم مرا طلاق می‌داد چه می‌کردم؟ ناچار بودم بچه را سربه‌نیست کنم. یک زن چشم و گوش بسته‌ای مثل من، غیر از این چیز دیگری به فکرش نمی‌رسید. نه جایی را بلد بودم، نه راه و چاره‌ای می‌دانستم. می‌دانستم می‌شود بچه را به شیرخوارگاه گذاشت یا به خراب‌شده دیگری سپرد. ولی از کجا که بچه مرا قبول می‌کردند؟ از کجا می‌توانستم حتم داشته‌باشم که معطم نکنن و آبرویم را نبرند و هزار اسم روی خودم و بچه‌ام نگذارند؟ زن راوی داستان، ماجرا را با سردرگمی خود و درگیری‌اش با ماجراهایی ناخواسته آغاز می‌کند. شوهر نخست، مرد سالارانه، زن ستیزانه، وی را برخلاف میل و نظر او طلاق داده بود و حاضر نشده بود که فرزندش را قبول کند. زن نیز در جامعه‌ای به سر می‌برد که شرط ادامه حیاتش، داشتن شوهر است، که این امر، وابستگی زن به مرد را نمایانگر است. شوهر اول، زن ستیزانه، زن را با بچه طلاق داده و آن‌ها را رها کرده‌است. زن، در چهره‌ای ناآگاه، نادان و کم‌اطلاع، در داستان خودنمایی می‌کند. زن، آن قدر، زندگی‌اش به مرد وابسته است که از خود می‌پرسد: اگر این شوهرم هم مرا طلاق دهد چه کنم؟" یعنی اگر بدون مرد بماند، حیات و زندگی‌اش به فنا خواهد رفت. شوهر دوم نیز با

بی‌رحمی، بدون توجه به امیال و عواطف مادری زن، تمامی احساسات و درونی‌های مادرانه زن را در گیر می‌کند و آن را به خاک و خون می‌کشد. چنین زن ستیزی ناجوانمردانه‌ای در داستان، نشأت گرفته از توهم برتری مرد بر زن دارد و بس. زن در نهایت، پس از کشمکش‌های درونی بسیار، خود را تسلیم امیال مرد نامرد خود می‌کند و با پاره تن خود، وداعی بس تلخ و مبهم می‌کند.

خلاصه داستان چهارم: "خانم نزهت الدوله"

خانم نزهت الدوله پنجاه ساله که سه تا شوهر کرده و شش بار زائیده و دوتا از دخترهایش را شوهر داده‌است و مادر بزرگ شده، باز هم عقیده دارد که پیری و جوانی دست خود آدم است و هنوز خود را جوان می‌داند و همچنان در جستجوی شوهری ایده‌آل می‌باشد. همه زندگی این زن، صرف رسیدگی به چین و چروک‌های بینی و فر موهایش می‌شود و اگر برای تازه‌عروسها پاگشا می‌دهد یا به مراسمی می‌رود تنها به دلیل آشنا شدن با مرد تازه‌ای است. وقتی شوهرش به مقامی رسیده‌بود و بچه‌دار شده‌بودند، دیگر روابط صمیمی گذشته میانشان از بین رفته‌بود. به دلیل تحقیری که از جانب شوهر اول شد از او طلاق گرفت و بچه‌هایش را هم برای شوهرش گذاشت. پس از ازدواج با شوهر دوم، متوجه می‌شود که مرد، دو زن دیگر هم دارد. این بار هم طلاق می‌گیرد. اما بدون گرفتن مهریه. پدرش که فوت می‌کند، ارث پدری را به‌نحوی، برای یافتن شوهر سوم خرج می‌کند که از قضا مردی مهربان از آب در می‌آید. اما بعد از چندی به دلایل سیاسی اجتماعی و موقعیت شوهرش، به گونه‌ای مجبور به جدایی از شوهر می‌شود. او با این حال، خم به ابرو نیاورد و باز در فکر عمل زیبایی بینی‌اش بود تا شاید زیباتر شود و بتواند شوهر ایده‌آل جدیدی بیابد.

تحلیل داستان چهارم: "خانم نزهت الدوله"

در این داستان، با تصویر زنی درگیر سبک‌سری و جهل خاص خودش روبه‌رویم. زنی که تنها داشتن شوهر را ایده‌آل‌ترین راه برای زندگی می‌داند. ناکامی وی، در ازدواج اول، به دلیل نادیده انگاشته شدنش توسط مرد و مورد تحقیر قرار گرفتن از جانب مرد بود و عدم موفقیت ازدواج دوم به دلیل چندهمسری مرد و تبدیل خانم نزهت الدوله به‌عنوان یک ابزار برای خوشگذرانی است که حتی پس از طلاق به دلیل قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی مرد، مهریه نیز به او تعلق نمی‌گیرد. در این جا، زن قربانی دنیای مردسالار می‌شود و حتی نظام اجتماعی نیز حمایتی از حقوق وی نمی‌کند. ناکامی در

ازدواج سوم نیز به دلیل شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر زمان آن دوران است که باز زن را قربانی کرده و او را چون کالایی مصرف شده، پس رانده و حتی مهریه نیز به او پرداخت نمی‌شود.

نتایج مقاله

در این مقاله، پس از بررسی چهار اثر از هدایت و چهار اثر از آل احمد، براساس نظریه جوزفین دانوان و تحلیل آن‌ها، نتیجه چنین شد که مفاهیمی چون دیگری بودن، کنترل توسط مرد، فقر، افکار سنتی گرایانه، بی‌پناهی، زن‌ستیزی، بی‌توجهی به طبیعی‌ترین و ذاتی‌ترین عواطف و احساسات زن، نداشتن حق انتخاب در ازدواج یا حتی طلاق‌های اجباری، چند همسری، زن‌بارگی مرد، اعمال خشونت و توهین به زن، در آثار این دو به چشم می‌خورد که مقام و شأن زن را تقیح می‌کنند. زن در قالب‌هایی خاص به تصویر کشیده شده است. از این رو، حضور زن، در ادبیات مردانه در قالب‌های کلیشه‌ای به اثبات می‌رسد. می‌توان گفت که این دو نویسنده مرد، قصد داشتند تا با موضع‌گیری خاص و زن‌ستیزانه، زن را در آثار مورد نظر، به عنوان موجودی زیردست، سبکسر، وابسته به مرد، غیرمستقل، بی‌اراده و خرافاتی معرفی کنند و تا حدی پیش می‌روند که زن را موجودی حقیر و حسود نشان می‌دهند که در برابر مشکلات قادر نیست تصمیم صحیحی اتخاذ کند و آن قدر از نظر اجتماعی، اقتصادی و عاطفی به مرد نیازمند است که به راحتی از مادر بودنش می‌گذرد، بچه‌اش را سر راه می‌گذارد، خیانت و جنایت می‌کند، از خانه می‌گریزد، دست به جادو و جنبل می‌زند، خودکشی می‌کند و اغلب حاضر به تسلیم محض در برابر مرد و حتی خودفروبی می‌شود. لذا، موضع‌گیری خاص و مردسالارانه علیه زن، به اثبات می‌رسد. زن، در آثار مورد بررسی در این پژوهش، گونه‌ای توصیف شده که برای ادامه حیاتش به مرد وابسته است. یکی، گریز، دیگری، تسلیم شدن و قربانی شدن در برابر مرد و زنی دیگر قتل یا خیانت را چون واکنشی علیه مرد سالاری‌ها برمی‌گزیند. همان‌طور که جوزفین دانوان، نظریه پرداز این گرایش در نقد فمینیستی، معتقد است که به دلیل سیطره مردسالاری در فرهنگ و ادبیات، زنان غالباً به صورت تابعی از امیال مردان، تصویر شده‌اند، تصویر ارائه شده از زن در آثار دو نویسنده نامبرده به گونه‌ای است که با مقتضیات فرهنگ مردسالارانه تطبیق دارد و اساساً همان فرهنگ را بازتولید می‌کند. زن، در این آثار، دیگری و در حاشیه است و مرد اصل، برتر و حکمران مطلق.

۱۹۲ // دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

کتابشناسی

- آل احمد، جلال. (۱۴۰۰). **سه تار**، تهران، انتشارات وزرا.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۰). **گفتمان نقد**، تهران، انتشارات نیلوفر.
- تایسن، لوئیس. (۱۳۸۷). **نظریه‌های نقد ادبی معاصر**، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران، نگاه امروز.
- عامری، حیات و میاحی، الهام. (۱۳۹۰). **نقدنامه**: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران به کوشش دکتر محمود فتوحی، تهران، خانه کتاب.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). **نقدنامه**، همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران، دانشگاه فردوسی مشهد.
- گرین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۷۶). **مبانی نقد ادبی**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، انتشارات نیلوفر.
- مک‌کاریک، ایرناریما. (۱۳۸۳). **دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- هدایت، صادق. (۱۴۰۰). **سگ ولگرد**، تهران، انتشارات نگاه.
- همو. (۱۳۱۱). **سه قره خون**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- Beasley, Chris, (1999), What is feminism, An introduction to feminist theory, Sage publication LTD., London.
- Buchanan, Mike, (2012), Feminism, The ugly Truth, eBook it.com.
- Donovan, Josephine, (1989), Feminist literary Criticism, Exploration in theory, University Press of Kentucky.
- Donovan, Josephine, (1997), Beyond the Net, Feminist Criticism as a Moral Criticism, in twentieth century Literary Theory, A Reader, Ed K.M. Newton, London, Macmillan.
- Elain, Aston, (1995). An introduction to feminism, theatre, Routledge, London.
- Elizabeth, A. Flynn, (2002), Feminism beyond modernism, The board of trustees Illinois University, USA.
- Fairbanks, Carol, (1976), Women in literature, Criticism of the seventies, Scarecrow press.
- Kirby, Mark, et al, (2000), Socially in perspective, Heineman educational publishers, Oxford ox2 educational & professional publishing LTD.
- Kumar das, Bijay, (2005), Twentieth Century Criticism, Atlantic publishers & distributors LTD., New Delhi.

مقایسه هشت داستان کوتاه فارسی براساس نقد زن - محور ۱۹۳

Regisrer, cheri,(1975), American feminist literary criticism, Lexington University Press of Kentucky.

Safder Kharabe, A. (2009), English Language and literary criticism, discovery publishing house, PVT. LTD. Sachin printers, Delhi.

Sontag, Susan, (1964), Against interpretation, Evergreen review.

Showalter, Elaine, (1997), Towards a Feminist Poetics, in Twentieth century Literary Theory, A Reader, ed. K.M. Newton. London, Macmillan.

Tandon, Neeru, (2008), Feminism, A paradigm shift, Atlantic publishers & distributors LTD., New Delhi.